

❖ دمی با شیخ محمود شبستری در گلشن راز ❖

□ دکتر فاطمه مدرسی □

دانشگاه اهرمیه

صوفیان صافی دل به اقتضای حال در سکر و بی خویشی، از سر وجد و خوشی اسراری را هویدا می‌کردند که در محیط محدود اهل زمانه نمی‌گنجید، بدین سبب آن سالکان بلا دیده محنت آزموده بر آن شدند که مواجید ذوقی خود را در پرده رمز و اشارت به آیینی بیان دارند که هم لطایف برخاسته از تجارب روحانی آنها را محمل باشد و هم از ناهلان روزگار پوشیده ماند. بنابراین به کارگیری رمز و کنایه برای شرح معرفت قلبی و دریافتهای مایه گرفته از تجارب روحانی در دوران عسرت رواج یافته و آثار صوفیه و فلاسفه آن اعصار پر است از رمز و کنایه.

و از سوی دیگر احوال صوفیه در سیر تکامل نفس و آنچه برای او در اثنای این احوال نفسانی کشف می‌شود هم بعلت نوع خاص ادراک و هم بعلت متعلق ادراک از جمله اموری نیست که بتوان آنها را با زبان معمولی بیان کرد. بدین جهت شعر غنایی صوفیانه که مضمون و مایه اصلی آنها بیان احوال و مکاشفه‌های عرفانی است با رمز پیوند ذاتی دارد.^(۱)

شایان ذکر است که یکی از مایه‌های اصلی که سبب پیدا آمدن رمز در کلام صوفیه گردیده عشق و محبت است. دو شاعران صوفی برای بیان این عشق عرفانی که در دایره الفاظ و کلمات معمولی نمی‌گنجید ناچار شدند از همان کلماتی که برای بیان عشق جسمانی و اوصاف و احوال آن به کار می‌رفت، استفاده کنند.^(۲) اما این الفاظ را به شیوه‌ای بر می‌گزیدند که هم معنا از نامحرمان مکتوم ماند و هم عارف راز

آشنا بتواند آنرا از ورای ظاهر کلمات دریابد.

شیخ محمود شبستری در این باب گفته است: آنچه در کلام اهل معرفت به محسوسات تعبیر می شود ناظر به امور است که ورای محسوس می باشد جز آنکه در انتخاب این تعبیرات، تناسب و لوازم را در نظر داشته اند. در واقع این الفاظ از اول در همان معانی غیر محسوس بوده در معانی محسوس به مناسبت نقل شده است:

ندارد عالم معنی نهایت	کجا بیند مر او را لفظ غایت
چو اهل دل کند تفسیر معنی	به مانند می کند تعبیر معنی
که محسوسات از آن عالم چو سایه است	که این طفل است و آن مانند دایه است
به نزد من خود الفاظ مأول	بدان معنی فتاد از وضع اول ^(۳)

با عنایت به این نکات در کلام صوفیه و در اشعار عرفانی نباید از صبغه رمزی و استعاری غفلت ورزید. و برای دریافت لطایف و شور و شوق عاشقانه ای که جان و دل این عارفان عاشق را دستخوش طوفان روحانی نموده باید به تأویل پرداخت و از سخن آنها در پی مفهوم دیگری فراسوی حدود ظاهری برآمد.

مکتوباتی چون گلشن راز شیخ محمود شبستری و شرحهای دیوان حافظ و رساله قشیریه، کشف المحجوب، منازل السائرین، اصطلاحات شاه نعمت الله ولی، و عوارف المعارف سهروردی و... در شرح و تأویل این رمزها و استعاره ها و الفاظ و معانی ویژه آنها تألیف یافته است. وجود این آثار نشانگر آنست که صوفیه خود ضرورت کشف این استعاره ها یا به گونه ای دیگر گردانیدن آنها به زبان اصلی درک کرده بودند.^(۴) البته با یقین می توان گفت که گلشن راز در میان کتابهایی که در باب اصطلاحات صوفیه و عرفان نظری نگاشته شده اند از همه جامع تر و موجز تر است. و سراینده گلشن راز که منظومه ای عارفانه هزار بیتی است، شیخ سعد الدین محمود بن عبد الکریم بن یحیی شبستری از عارفان مشهور قرن هشتم می باشد. وی به سال ۶۷۸ هجری در زمان گیخاتو در شبستر پا به عرصه هستی نهاده و در سال ۷۲۰ دار فانی را وداع گفته، گویا در عهد الجاتیو و سلطان ابو سعید شهرت یافته و در عداد مشاهیر متصوفه به شمار می رفته است. از شرح حال او که عمری نه چندان طولانی ولی پرریاری داشته تفصیلی در دست نیست، اما چنان که از اشعارش بر می آید آوازه دانش و بینش این شیخ جوان که دقت نظر پیرانه داشته در زمان حیاتش از مرزهای آذربایجان گذشته و به خراسان و عراق هم رسیده بود. و طالبان

معرفت و سالکان طریقت از اطراف و اکناف به حضورش می‌رفتند، و در حل و فصل مسائل غامض و دقایق دین و عرفان از او نظر می‌خواستند. و شیخ، گلشن‌راز را هم به سال ۷۱۷ هجری در پاسخ به پانزده یا هفده پرسش دینی و عرفانی امیر حسین حسینی هروی و به درخواست یاری حاضر در مجلس بی فکر و تکرار در قالب مثنوی و در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف برون خسرو شیرین نظامی به نظم در آورده است:

یکی کو بود مرد کار دیده	ز ما صد بار این معنی شنیده
مرا گفتا جوابم گوی در دم	کز آنجا نفع گیرند جمله عالم
... پس از الحاح ایشان کردم آغاز	جواب نامه در الفاظ ایجاز
به یک لحظه میان جمع بسیار	بگفتم جمله را بی فکر و تکرار ^(۵)

گفتنی است این امیر حسین حسینی که شیخ محمود گلشن‌راز را در جواب پرسشهای او سروده است به گفته دولت‌شاه در کشف رموز حقایق و دقایق کنز معانی و در فضیلت و علوم جنید ثانی بوده^(۶)، و دوران مجاهدت و ریاضت خود را در خدمت شیخ بهاء الدین زکریای مولتانی و پسرش صدر الدین عارف مولتانی به سر برده و نسب تعلیمش از طریق بهاء الدین زکریا به شیخ المشایخ شهاب الدین سهروردی می‌رسیده است. او عالم به شریعت و عارف به طریقت و واقف به اسرار حقیقت بود و از مشرب صافیة ارباب ذوق شربی تمام داشت و اشعار زیر از اوست:

ای پرده نشین این گذرگاه	بی عشق به سر نمی‌شود راه
صد قافله دم به دم روانست	عشق است که میر کاروانست
در عشق چه جای کارسازست	هش دار که تیغ بی نیازست ^(۷)

«سئوالهایی که امیر حسینی در باب مسایل تصوف مطرح کرده بود بارها در آثار عرفانی خود وی مطرح شده بود و ظاهراً تجدید طرح آنها برای فتح باب آشنایی بود. طرفه آنست که این فتح باب آشنایی - از طریق سئوال و جواب - با سالهای پایان عمر هر دو طرف مواجه شد.»^(۸)

اگرچه شیخ محمود پیش از سرودن گلشن راز به سرودن شعر پرداخته بود، اما به مدد ذوق لطیف و قریحه تابناک خود جواب آن پرسشها را به شیوه‌ای بسیار مطبوع و دلپذیر عرضه کرده است.

همه دانند کاین کس در همه عمر نکرده هیچ قصد گفتن شعر

بر آن طبعم اگرچه بود قادر
ولی گفتن نبود الا به نادر
ز نثر ارچه کتب بسیار می ساخت
به نظم مثنوی هرگز نپرداخت^(۹)
پاسخهای وی برهان قاطعی است بر علو مقام عرفانی و بینش عمیق الهی او.
بعدها شیخ محمود به درخواست یار عزیزی مطالب دیگری بدان پاسخها به همان
مناسبت افزود.

دگر باره عزیزی کارفرما مرا گفتا بر این چیزی بیفز^(۱۰)

این عارف مزین به حله عشق با ذهن عظیم بارور و بینش اشراقی خود در این
منظومه از اشارتهایی که از چشمه اندیشه رمز اندیش صوفیه تراوش کرده پرده
برداشته است. و با حکمتی صوفیانه و بیانی فخیم به تأویل و تقریر اسرار عرفانی
پرداخته و زیبایی زلف و چشم و ابروی جسمانی را با آب و گل معنوی شستشوی
داده، به آئینی که پشمینه پوشان ره به انجام برده‌ای چون ملاصدرا و سبزواری و
فیض در تبیین و تشریح مفاهیم فلسفی و عرفانی خود بسیاری از ابیات گلشن راز را
به عنوان استشهاد و استدلال نقل نموده‌اند.

شیخ با احاطه‌ای که در معارف الهی داشته در هرودی از معانی ظاهری و باطنی
که وارد شده به حق پهلوانی کرده است. «گلشن راز حاکی از نگرش تازه او به دقایق و
احوال نفسانی است. وی با ایجاز تمام بدون اینکه کلام را به حشو و اطناب بکشاند
اصول و مبادیه صوفیه را بیان نموده است که خود از استادی گوینده آن حکایت
دارد. شیخ تفصیلاتی در بیان اشارتها دارد که گاه لطافت و ظرافت شاعرانه نادری به
کلام او بخشیده است.»^(۱۱)

مقداری از اشعار «کنز الحقایق» پهلوان محمود قتالی خوارزمی مشهور به پوریای
ولی با اشعار گلشن راز در هم آمیخته که آنها را به شیخ محمود منسوب داشته‌اند،
حتی مرحوم استاد معین هم در «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی» در تعبیر
انسان کامل چند بیت را از کنز الحقایق ذکر کرده و آن را به شیخ شبستری نسبت داده
است.^(۱۲)

هفده شرح از چشم اندازهای مختلف عرفانی و فلسفی بر این مثنوی تعلیمی کم
حجم بسیار معنی که نزد عارفان کامل و واقفان اصل از مقبولیت زیادی برخوردار
است، پرداخته آمده. و از آنجایی که هر کسی از ظن خود یار او شده بسیاری از این
شرحها با ذوق و مشرب صوفیانه شیخ سازگاری ندارند.

امین الدین تبریزی یکی از شاگردان و مریدان شیخ نخستین شرح را نوشته است. و مهمترین شرح از آن شاه نعمت الله ولی و شاه داعی شیرازی و شمس الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی لاهیجی متأله مشهور است. لاهیجی از خلفای محمد نور بخش مؤسس طایفه نور بخشیه بود که با تخلص اسپری شعر می سرود. او در شرح خود که «مفاتیح الاعجاز» نام دارد به مسائل فلسفی و کلامی پرداخته و در ضمن آن اشعاری از مولانا جلال الدین بلخی و خواجه عبد الله انصاری، روزبهان بقلی و امام غزالی، حلاج و جنید و خودش را ذکر نموده است. قاضی میر حسین مبدی، جلال الدین و ملا محسن فیض هم شرحهای بر این منظومه دارند.

اسماعیلیه پاره‌ای از تأویلات گلشن راز را تفسیر و شرح نموده و از کلمات حکمت آمیز و کنایه‌ها و استعاره‌های آن که متضمن عقاید صوفیه است اقتباس نموده‌اند.

البته گلشن راز با وجود شرحهای متعدد شروع دیگری می‌طلبید، به دلیل آنکه رمز هرگز یکبار تبیین شده نیست، بلکه همیشه چیز تازه‌ای در آن هست که باید کشف کرد، همچنان که یک پاره از موسیقی را هرگز نمی‌توان چنان نواخت که دیگر چیز تازه‌ای در آن نباشد و همیشه اجرای دیگری از آن امکان پذیر است. (۱۳)

ملخص کلام آنکه گلشن راز، بریدی از عالم راز است که با وجود کمی حجم با رجوع بدان می‌توان پاسخی مناسب برای حل بسیاری از چکامه‌های عاشقانه صوفیه یافت.

نکته دیگری که باید بدان اشاره شود این است که شرح و بسط بسیاری از معانی و مفاهیم حکمی و عرفانی و کلامی را که شیخ در گلشن راز مطرح نموده است باید در آثار منشور او بویژه در رساله «مرآة المحققین» و «حق الیقین» که پیش از گلشن راز نگاشته شده‌اند، جستجو نمود. و در بین شارحان «گلشن راز» تنها لاهیجی به این مهم عنایت داشته است.

در خور یادآوری است که درونمایه «مرآة المحققین» خداشناسی عارفانه از طریق خودشناسی می‌باشد. این عارف سوخته دل جوان در این رساله در احوال نفس و قوای طبیعی بحث کرده و کوشیده تا با شیوه عالمان آیین‌های بسازد که چون انسان در آن نگرد خویشتن را ببیند و از طریق خودشناسی به خداشناسی برسد.

رسالة دیگر شیخ، یعنی «حق الیقین» در باب معانی و مفاهیم دینی نوشته شده و از نظر سبک و طرز نگارش و همچنین محتوا تا اندازه‌ای به «لمعات عراقی» می‌ماند. اثر دیگر او شاهد یا شاهدنامه می‌باشد. وی «منهاج العابدین غزالی» را هم ترجمه نموده است.

شبستری اثر منظوم دیگری به نام سعادت نامه دارد. وی در این منظومه که دارای سه هزار بیت و هشت باب مشتمل بر فصول و حکایات و تمثیلات می‌باشد، از سفرها و زیارت علما و مشایخ خود سخن رانده است:

مدتی من ز عمر خویش مدید	صرف کردم به دانش توحید
سال و مه همچو دهر می‌گشتم	ده و ده شهر و شهر می‌گشتم
علما و مشایخ این فن	بس که دیدم به هر نواحی من (۱۴)

شیخ در سعادت نامه به ذکر مقامات و اقوال پنج تن از مشاهیر عرفای اوایل قرن ششم آذربایجان به نام بابا حسن سرخابی، بابا فرج تبریزی، خواجه عبد الرحیم تبریزی، خواجه محمد کحجانی و خواجه صابن الدین تبریزی پرداخته است.

اساتید شیخ

شیخ محمود در سفر و حضر با پیران و کاملان مؤانست داشته و از آن میان دو چهره بیش از دیگران مورد ارادت خاص وی بوده‌اند: بهاء الدین یعقوبی تبریزی که به سال ۷۳۷ هجری قمری وفات یافته و در همان قریه شبستر مدفون شده است. و دیگر امین الدین باله که در اشعار محمود به او اشارت رفته، و شیخ و استادش نامیده است.

گویند این عزیز که شیخ به حکم اشارت او به پرسشهای امیر حسینی به مناسبت و ترتیب پاسخ گفته همان امین الدین باله است که مؤلف روضات الجنان نام او را در زمره پیران و مشایخ تبریز یاد کرده است.

شیخ و استاد من امین الدین	دادی الحق جوابهای چنین
من ندیدم دگر چنان استاد	کافرین بر روان پاکش باد (۱۵)

چنانکه از «سعادت نامه» بر می‌آید امین الدین از مریدان و مجذوبان افکار ابن عربی بوده و شیخ شبستری دقایق و لطایف غامض «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» را با وی در میان می‌نهاده است.

روشن نیست که آیا در مکتب همین شیخ امین الدین شراب محبت در کامش ریخته‌اند و یا چنانکه برخی دیگر نیز گفته‌اند برکشیده بهاء الدین یعقوب تبریزی است. و شاید دریا دل دیگری است که از تأثیر دم گرم او چنان شبستری بینا شده و نقوش تخته هستی را فرو شسته است. (۱۶)

تصوّف و اندیشه‌های شیخ

در قرن هفتم ابن عربی مبشر عرفان عاشقانه‌ای گردید که نیروی بی همتا داشت، چندانکه اثرش را در تمامی مکاتب نظری در دیالکتیک عشق عرفانی می‌توان دید. عرفان نظری او در پرتو کوششهای صدر الدین قونبوی در سراسر ایران پراکنده شد. (۱۷) و به طور بارزی بر تفکر عرفای ایرانی غلبه یافت، تأثیر آن خاصه در ادبیات صوفیانه قابل ملاحظه است. شیخ محمود هم بمانند دیگر عرفا تحت تأثیر آرا و اندیشه‌های ابن عربی بوده، و این تفکرات و باورهای وی در کتاب گلشن راز که بیان شاعرانه‌یی از وحدت وجود است، سایه افکنده، تا آنجا که گفته: «وجود به تعریف اولیه عبارت است از موجود، و عدم عبارت از معدوم. در دار وجود چیزی جز واحد نیست. ممکن و واجب هرگز جدا نبوده‌اند، آنها از ازل یکی بوده‌اند. اگر به یک روی واحد بنگری، واحد است و اگر به روی دیگر آن بنگری، وجود متکثر می‌شود، تنها فرق در این است که جنبه وحدت واقعی است. و حال آنکه جنبه کثرت خیالی است. حقیقت یکی است ولی اسامی آن گوناگون می‌باشد. و همین کثرت است که مایه تعدد می‌شود.» (۱۸)

پرتو ذات الهی در همه مظاهر هستی جلوه‌گر است. و آنها مظهر زیبایی مطلق می‌باشند:

جهان را سر به سر آینه می‌دان	به هر یک ذره‌یی صد مهر تابان (۱۹)
بانگش بدین زیباییها زدودن دل از خار طبیعت و زنگار نفس حیوانی و به مدد عشق و حال، و بی تکیه بر عقل اندک یاب می‌توان به معرفت و حقیقت رسید.	
دل عارف شناسای وجود است	وجود مطلق او را در شهود است
بجز هست حقیقی هست نشناخت	و یا هستی که هستی پاک در باخت
وجود تو همه خار است و خاشاک	برون انداز از خود جمله را پاک
بسر تو خانه دل را فروروب	مسیاکن مقام و جای محبوب

موانع تا نگردانی ز خود دور درون خانه دل نایدت نور^(۲۰)
و جاهل کسی است که بخواهد خورشید تابان حقیقت را با نور شمع لرزان عقل
بجوید. و حکیم فلسفی که وجود واجب را با امکان اثبات می‌کند هرگز به معرفت
نایل نمی‌آید، زیرا امکان نسبتی با واجب ندارد.

حکیم فلسفی چون هست حیران نمی‌بیند ز اشیا غیر امکان
ز امکان می‌کند اثبات واجب وزین حیران شده در ذات واجب^(۲۱)
بدون تردید می‌توان گفت که افکار شیخ محمود به «سرچشمه معنویت مولانا
جلال الدین هم نزدیک بوده و اینکه تعدادی از شارحان مثنوی گلشن راز در تبیین
مقاصد و مطالب وی نیز به ابیات مثنوی مولوی استشهاد کرده‌اند نشانگر آنست که
فهم درست تمام مندرجات آن کتاب بی مدد مثنوی مولوی میسر نیست.»^(۲۲)
برای نمونه شبستری در باب قدرت حق چنین سخن رانده است:

مؤثر حق شناس اندر همه جای ز حد خویشتن بیرون منه پای
به ما افعال را نسبت مجازی است نسب خود در حقیقت لهو بازی است
نبودی تو که فعلت آفریدند ترا از بهر کاری برگزیدند
ز قدرت بی سبب دانای بر حق به علم خویش کاری کرده مطلق
مقدر گشته پیش از جان و از تن برای هر یکی کاری معین^(۲۳)
و مولانا هم فرموده است:

ما چون ناییم و نوا در ما ز تست ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست
نقش باشد پیش نقاش و قلم عاجز و بسته چو کودک در شکم
ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان تا که ما باشیم با تو در میان^(۲۴)
شیخ محمود به عطار پیر نهان دان نیشابور هم ارادتی صادق داشته و با ادب و
تکریم زیاد از او یاد نموده و استادیش را ستوده است:

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید
کزین طور و نمط صد عالم اسرار بود یک شمه از دیوان عطار^(۲۵)
دل بستگی شبستری را به عطار می‌توان از لحن کلام وی که رنگی از بیان قلندرانه
عطار را دارد، دریافت.

شبستری

توانایی که در یک طرفه العین زکاف و نون پدید آورد کونین^(۲۶)

عطار

اگر خواهیم در یک طرفه العین

زکاف و نون پدید آریم کونین (۲۷)

شبستری

بر آور پنبه پندارت از گوش

ندای واحد قهار بنیوش (۲۸)

عطار

بر آری پنبه پندارت از گوش در آبی چون خم خمخانه در جوش (۲۹)
سخن کوتاه آنکه تصوّف شیخ محمود چنانکه از آثارش بر می آید جمع بین دو
مکتب عاشقانه و عابدانه بوده، چه از سویی مقید به آداب شریعت بود و متابعت از
آنها نشانه کمال می دانست.

کسی مرد تمامست کز تمامی کند با خواجگی کار غلامی
شریعت را شعار خویش سازد طریقت را رثار خویش سازد
حقیقت خود مقام ذات او دان شده جامع میان کفر و ایمان
به اخلاق حمیده گشته موصوف به علم و زهد و تقوی بوده معروف (۳۰)
و از سوی دیگر عشق و ذوق در حکم رکن اصلی طلب عاشقانه او بود.

شراب بیخودی در کش زمانی مگر کز دست خود یابی امانی
بخورمی تا ز خویشت وا رهاند وجود قطره با دریا رساند (۳۱)
شرابی خور که جامش روی یار است پیاله چشم پاک باده خوار است (۳۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

یادداشتها:

- ۱- رک: رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، دکتر تقی پور نامداریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۶، ص ۷۶.
- ۲- رک: همان، ص ۸۵.
- ۳- رک: گلشن راز، شیخ محمود شبستری، به اهتمام دکتر صمد موحد، تهران، چاپ گلشن، ۱۳۶۹، ص ۷۵.
- ۴- رک: تصوف و ادبیات تصوف یوگنی ادواردویچ برتلس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۵۶، ص ۱۴۷.
- ۵- کتاب گلشن راز، ص ۶۹.
- ۶- رک: تاریخ عرفان و عارفان ایران، تألیف عبد الرحیم حقیقت، تهران، انتشارات کومش،

۱۳۷۰، ص ۵۱۳.

۷- رک: تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، تلخیص آقای محمد ترابی، ج ۲، انتشارات فردوس، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵.

۸- رک: جستجو در تصوف ایران، دکتر عبد الحسین زرین کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۱۲.

۹- رک: گلشن راز ۶۹.

۱۰- رک: گلشن راز، ص ۶۹.

۱۱- جستجو در تصوف ایران، ص ۳۱۷.

۱۲- رک: مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۵۳۰.

۱۳- رک: هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، نوشته داریوش شایگان، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۷۳، ص ۳۴۲.

۱۴- رک: تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، ج ۳، ق ۲، انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ص ۷۶۷.

۱۵- گلشن راز، مقدمه مصحح، ص ۴۳.

۱۶- رک: همان، ص ۵.

۱۷- رک: هانری کرین، ص ۴۱۳.

۱۸- رک: تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش میان محمد شریف، ترجمه فارسی، توسط دکتر علی اصغر حلبی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۱.

۱۹- رک: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی، با مقدمه آقای کیوان سمیعی، چاپ پنجم، انتشارات سعدی، ۱۳۷۱، ص ۷۳۰.

۲۰- رک: گلشن راز، ص ۸۳.

۲۱- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۲۸.

۲۲- رک: جستجو در تصوف ایران، ص ۳۱۲.

۲۳- رک: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۴۹.

۲۴- رک: مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش و اهتمام رینولد آلین نیکلسون، چاپ پنجم، انتشارات بهزاد، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

۲۵- رک: گلشن راز، ص ۶۹.

۲۶- رک: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۲۴.

۲۷- رک: گلشن راز، ص ۱۱.

۲۸- رک: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۲۴.

۲۹- رک: گلشن راز، ص ۱۱.

۳۰- رک: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۴۰.

۳۱- رک: همان، ص ۷۶۲.